**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و هشتم\_28 تیر 1399**

صفحۀ 488:

ثم بعدما عرفت من عدم إستقامة تعیین القضیة المهملة بمطلق الظن، فاعلم:

أنه قد یصح تعیینها بالظن فی مواضع: أحدها: أن یکون الظن القائم علی حجیة بعض الظنون من المتیقن إعتباره بعد الانسداد،

بعد از این که روشن شد، بنا بر قول به کشف اگر چند مظنه داشته باشیم، نمی توانیم، مرجعیت این ظنون متعدده را منحصر و معیّن در یک ظن بالخصوص بکنیم که آن ظن بالخصوص ظن بر اعتبارش داشته باشیم. به تعبیر ایشان تعیین قضیۀ مهمله در بین اعتبار ظنون به وسیلۀ مطلق ظن جایز نیست. بعد از این که این مطلب اثبات شد، این بحث مطرح می شود که گفته شده است می توان در مواردی، در مواضعی قضیۀ مهمله را بوسیلۀ ظن تعیین کرد.

اولین موردی که شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه بیان می کند، این است که ما اگر بنا بر انسداد و علی القول بالکشف، امرمان بین ظن الف، باء و جیم بود ولی یک ظنی قائم شد بر حجیت الف که این ظن قائم شده، بر حجیت ظن الف، متیقن الاعتبار است، نه مظنون. متیقن الاعتبار است در حالت انسداد، منتها این تیقن اعتبار آن ظنی که قائم شده است بر حجیت ظن الف گاهی مطلق است و گاهی نسبی.

إما مطلقا، کما إذا قام فرد من الخبر الصحیح المتیقن إعتباره من بین سائر الاخبار و سائر الامارات علی حجیة بعض ما دونه،

آن چیزی که متیقن الاعتبار است، خبر صحیحی است که اگر آن را مقایسه کنیم با امارات و اخبار دیگر، می گوییم از بین این ظنون اگر بنا است چیزی معتبر باشد، این خبر صحیح است یقینا، حال این خبر صحیح آمد گفت مثلا اجماع منقول حجت است، اینجا این خبر صحیح که متیقن الاعتبار بود، اجماع منقول را هم که دون خبر صحیح بود، آن را متیقن الاعتبار می کند. چرا؟

لاجل قیام الظن المتیقن الاعتبار علی إعتباره

اگر بخواهم به زبان فرمولی بگوییم؛ اذا دار الامر در انسداد بین ظن الف، باء، جیم و دال. حال یک ظنی داریم بینی این 4 تا که متیقن الاعتبار است مثل خبر صحیح. اگر او امد گفت، الف، باء یا جیم و یکی از این ها را متعین کرد خب همان متعین الاعتبار می شود، به دلیل این که ظن متیقن الاعتبار دال بر اعتبارش شده است. این ظنی که قائم شده است بر حجیت بعض از ظنون و تیقن دارد اعتبارش مطلقا.

اما نسبی:

و إما بالاضافة إلی ما قام علی إعتباره إذا ثبت حجیة ذلک الظن القائم. کما لو قام الاجماع المنقول علی حجیة الاستقراء مثلا، فإنه یصیر بعد إثبات حجیة الاجماع المنقول علی بعض الوجوه ظنا معتبرا.

امر ما دائر است بین دو چیز. دو چیز داریم، اجماع منقول داریم و استقراء. حال اجماع منقول، دلیل آمد بر حجیتش، حال اگر خود این اجماع منقول دلالت کرد بر حجیت استقراء، خب استقراء هم حجت می شود و ملحق می شود به استقراء آن چیزی که اگر استقراء حجت باشد نمی شود ان حجت نباشد مثل شهرت که شهرت متیقن الاعتبار است، بالنسبة الی الاستقراء، به گونه ایی که نمی شود استقراء معتبر باشد، شهرت نباشد، پس اگر ظن الف متیقن الاعتبار بود، و قائم شد بر حجیت ظنون دیگر، آن ظن دیگر را حجت می کند، معین می کند، و اگر خود ان ظن معینه شده، دلالت داشت بر حجیت ظن سومی، آن ظن سوم هم حجت می شود و اگر آن ظن سوم یک چیزی در کنارش بود که نمی شد ظن سوم حجت باشد، آن(کناری حجت) نباشد، آن ظن .هم حجت می شود

این تعبیر و برداشت من از این عبارت است، دوباره تکرار می کنم:

ما گفتیم قضیۀ مهمله را نمی توان تعیین کرد، اما راه دارد بعضی جاها، در قدم اول اگر یک ظنی متیقن الاعتبار بود بین 5 ظن، مثل خبر صحیح و این آمد گفت اجماع منقول حجت است، اجماع منقول معین می شود، حال در مرحله دوم اگر این اجماع منقول گفت استقراء حجت است، استقراء هم معیّن می شود. حال مرحله سوم اگر استقراء را با شهرت سنجیدیم دیدیم نمی شود استقراء حجت باشد، شهرت معیّن و حجت نباشد، شهرت هم معیّن می شود، اما همۀ اینها مال کجاست؟ همه این ها مال وقتی است که شما بگویید در حجیت ظن بین مسائل فرعیه و اصولیه فرقی نیست و الا اگر ظن انسدادی را بردید سراغ مسائل فرعیه دیگر نه این حرف ها نیست، چون این ها همه اش مسائل اصولیه بود. آنی هم که ما گفتمی فرقی نمی کند ظن متعلق به نفس حکم فرعی باشد، یا به طریق، او بنا بر حکومت بود، نه بنا بر کشف. پس اگر بنابر کشف گفیم که در حجیت ظن بنابر انسداد فرقی بین مسائل فروعیه و اصولیه نیست، با این سه مرحله بیان کردنی که خدمتتان عرض کردم، می توانید قضیۀ مهمله را به وسیله ظن معیّن بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.